

پیشفرض ذهنی

می خواهیم امروز درباره این موضوع صحبت کنیم که آیا شما می توانید تاجر موفق شوید یا پتانسیل این موضوع در شما وجود ندارد؟

نویسنده قصد دارد در این مقاله همه آنچه برای تاجر شدن نیاز است را تشریح نماید و شما این شاخصه ها را در خودتان جستجو کنید تا بهتر بتوانید جواب خودتان را بدهید.

اما قبل از همه چیز ما انسان ها با یک پیشفرض ذهنی مواجهیم و با مثالی ساده و خودمانی که همه ما در زندگی با آن برخورد داشته ایم وارد بحثمان می شویم.

حتما برایتان اتفاق افتاده که خبر آوردند فلانی از دنیا رفت.

اولین سوالی که برایتان مطرح است چیست؟

چی شد مُرد؟

همین سوال نشان می دهد دنبال دلیل مرگ هستید.

حال من از شما سوال می‌کنم این بنده خدا که این همه سال
زنده بود چرا یک بار نپرسیدید چرا فلانی زنده است؟

مثلا صبحی بیدار شوید و بگویند فلانی زنده است و تعجب کنید
و بگویید چرا زنده است؟

از همینجا معلوم می‌شود که زنده بودن دلیل نمی‌خواهد اما
مرگ دلیل می‌خواهد.

به این می‌گویند پیشفرض ذهنی.

یعنی پیشفرض ذهنی ما بر زنده بودن انسان هاست نه مرگشان
و چون مرگ خلاف پیشفرض ذهنی ماست برای آن دنبال دلیل
هستیم که چرا یک اتفاق غیر معمول افتاده است.

گمان می‌کنم نویسنده موفق شده است مفهوم پیشفرض ذهنی
را با این مثال به خواننده تفهیم نماید پس ادامه بحث را با این
مقدمه همراه شوید و اگر هنوز کامل متوجه نشده‌اید توصیه
می‌کنم بار دیگر همین مثال را بخوانید و حتی پیشفرض ذهنی
درباره موضوعات دیگر زندگی را هم بررسی کنید.

پیشفرض ذهنی در ارتباط با خدا

همه ما انسان ها یک پیشفرض ذهنی درباره ارتباط با خالقمان یعنی خداوند رب العالمین داریم شبیه همان پیشفرض درباره مرگ و زندگی.

پیشفرض شما در ارتباط با خدا چیست؟

به نظر شما خداوند بر روی عزت و سربلندی شما پیشفرضش را

قرار داده یا بر روی خفت و حقارت و خوار کردنتان؟

خداوند مخلوقاتش را آفریده تا در ثروت و رحمت خویش آنها را

قرار دهد یا در فقر و فلاکت و بیچارگی؟

پیشفرض ذهنی شما در این باره چه می گوید؟

اگر قرآن را قبول دارید شروعش را اینگونه می خوانید.

بسم الله الرحمن الرحيم.

یعنی به نام خداوندی که رحمان و رحیم است.

به چه نکته ای در این ۴ کلمه می رسید؟

وقتی نام خدا را می آورید بلافاصله این نام را با دو صفت که در هر دوی آنها کلمه رحم آمده است می خوانید.

آیا خوار کردن انسان ها و در خفت و فقر و فلاکت نگه داشتن آنها از رحم است؟

و تمام مفسرین گفته اند که رحمان است یعنی برایش کافر و مومن فرقی نمی کند و در حق همه رحم دارد.

و رحیم است یعنی رحم ویژه نسبت به مومنین.

پس رحم پروردگار یک پیشفرض است.

یعنی همانگونه که یک انسان زنده است برایمان سوال پیش نمی آید اگر انسانی در ثروت و رحمت و نعمت پروردگار باشد نباید برایمان سوال پیش بیاید که چرا رحم پروردگارش به او رسید بلکه اگر کسی در فقر و بدبختی و فلاکت بود باید این سوال را مطرح کنیم که با وجود پروردگاری اینچنین رحمان و رحیم چرا به این روز افتاد؟

پیشفرض ذهنی ما اگر درست شود ادامه صحبت راحتتر است.

پیشفرض ذهنی درباره خودم

پس دریافتیم که اگر مخلوقی در رحمت الهی باشد محل تعجب و سوال ندارد در حالیکه اگر در بدبختی و نداری قرار بگیرد باید سوال کنیم که چرا اینگونه شده است؟

اما متاسفانه در جامعه کنونی ما، خلاف این موضوع را برایمان جا انداخته اند در حالیکه در جوامع پیشرفته و به اصطلاح عامیانه جهان اولی دقیقا همان خوش گمانی به خدا و جهان هستی و کائنات وجود دارد.

در کشورهای نظیر فنلاند و سوئد اگر کسی در ثروت باشد برای مردم سوال پیش نمی آید که فلانی چرا ثروتمند شد برعکس اگر فقیر شود تعجب می کنند که چرا فقیر شد؟

اما در ایران اگر کسی فقیر باشد محل سوال نیست و اگر ثروتمند شود مردم تعجب می کنند و می پرسند چرا ثروتمند شد؟ چی شد ثروتمند شد؟

در این بخش ما با مردم ایران کاری نداریم بلکه سوالم به طور اختصاصی از شما خواننده عزیز است.

پیشفرض ذهنی تو چیست؟

اگر ثروتمند باشی برایت محل سوال پیش می آید که چرا و چگونه ثروتمند شدی یا اگر در فقر و نداری بمانی همین سوال برایت پیش می آید؟

اگر در دسته دومی به تو تبریک می گویم اما اگر مانند عوام مردم در دسته اولی توصیه می کنم بر روی باورها و اعتقادات کار کنی که خداوند بسته به همین پیشفرض ذهنی من و شما. امام سجاد علیه السلام می فرماید: خداوند در گمان بندگان خویش است.

اگر بنده ای به خالقش خوش گمان باشد خالق نیز تقدیرات آن بنده را به گونه ای قرار می دهد تا خوش گمانی اش از بین نرود و اگر بدگمان باشد باز هم تقدیراتش را به گونه ای قرار می دهد که بدگمانی اش از بین نرود./

پیشفرض ذهنی درباره تاجر موفق

حال می‌خواهیم ببینیم پیشفرض ذهنی درباره یک تاجر موفق چیست؟

یعنی تاجرانی که موفق هستند روز اولی که وارد تجارت شدند چه چیزی داشتند که اگر ما هم آنها را داشته باشیم پتانسیل موفقیت را داریم و اگر نداشته باشیم پتانسیلش را نداریم.

هر یک از شما هم خوب است به این سوال فکر کنید که واقعا تاجران موفق چه پیشفرض‌هایی را باید روز اول داشته باشند؟ جواب‌هایی به ذهن می‌آید که چند جواب را بررسی می‌کنیم.

جواب ۱: تاجران موفق پدرانی ثروتمند داشته‌اند!

در همین آراد تعداد زیادی تاجر موفق داریم که پدران ثروتمندی نداشته‌اند.

جواب ۲: تاجران موفق هوش و ذکاوت بالایی دارند!

یقینا تاجر موفق در طول زمان به هوش بالایی می‌رسد.

اما روز اولشان را که نگاه می کنیم بسیاری از همین موفق های
آراد روز اولشان بسیار کند ذهن بوده اند به گونه ای که حتی
نمی توانست یک مفهوم ساده را در یابد.

جواب ۳: تاجر موفق روز اول فن بیان قوی دارد!

من بیش از ۱۰۰ تاجر موفق می شناسم که روز اول نمی توانست
۱۰ جمله درست و حسابی پشت سر هم بگوید.

جواب ۴: تاجر موفق روز اول بسیار پررو و جسور است!

دقیقا خلاف همین موضوع را هم ما به کرات دیده ایم.

و تا صد جواب هم بدهید نویسنده برایتان خلافتش را می آورد

که اگر اینست که تو می گویی پس این تاجران موفق که خلاف

جواب تو هستند از کجا آمده اند.

ما در آراد با افتخار تاجری داریم که نابیناست اما روشندل است.

چندین تاجر معلول داریم.

تاجرانی داریم که قبل از ورود به آراد چوپان بوده اند.

رفتگر شهرداری بوده و امروز تاجر موفق است.

شاطر نانوايي بوده و اکنون صادراتش به کشورهای مختلف جهان را می بینیم.

یعنی شما از هر شرایط گوناگونی که مثال بزنید ما در آراد تاجرانی موفق با همان شرایط که گفتید داریم.

نتیجه می گیریم این پیشفرضهای ذهنی که درباره تجارت ساختید و پرداختید همه و همه غلط است.

برای تاجر شدن دو چیز نیاز است که اگر این دو را داشته باشید تاجر می شوید.

۱. بتوانید حرف بزنید.

منظورم فن بیان قوی نیست.

همین حرف زدن عادی یعنی لال نباشید.

حتی تاجری داریم که لکنت زبان دارد و از قضا تاجر موفقیت ولی می تواند حرف بزند.

ما تاجر لال در آراد نداریم.

شاید روزی مجموعه ای بهتر از آراد بیاید و بگوید من از لال ها هم تاجر می سازم که اگر آمد و ساخت خداوند بر جاه و جلال و عزتش بیفزاید.

اما آنچه ما در آراد به عنوان پیشفرض از شما می خواهیم اینکه بتوانید حرف بزنید همین حرف زدن معمولی حتی با لکنت زبان.

۲. عقل داشته باشید.

خیلی ها می پرسند منظور از اینکه عقل داشته باشید چیست؟ یعنی همین عقل خیلی ساده.

منظور عقل انسان های سطح بالا نیست.

منظور عقل ابتدایی و سطح پایین است.

می دانید پایین ترین سطح عقل چیست؟

اینکه اگر صد هزار تومان داشته باشد و آن را به کسی بدهد و به

جای آن ۹ اسکناس ده هزار تومانی به او بدهند معترض شود که

بقیه پولم را بدهید.

به همین اندازه اگر عقل داشته باشد می تواند تجارت کند.

اما اگر واقعا این شخص مانند کودکان است که مثلا اسکناس صد هزار تومانی را می دهد و به جایش شکلاتی هزار تومانی دریافت کرده و خوشحالی می نماید چنین کسی را نمی توانیم تاجر کنیم.

اما اگر پول را می شناسید این پتانسیل را دارید که یک تاجر موفق و حرفه ای شوید.

پس برای تاجر شدن دو پیشفرض ساده وجود دارد:

۱. قدرت حرف زدن

۲. تشخیص پول

جز این دو مورد هر پیش نیاز دیگری درباره تجارت دارید غلط است و ما با نمونه های متضاد به شما نشان می دهیم که اشتباه فکر می کنید.

اگر خدای نکرده لال هستید و یا می شود پول زیادی از شما گرفت و پول کمی به شما داد و نمی توانید این را تشخیص دهید وارد تجارت با آراد نشوید که فرجامی بد دارد.